

پس از مرگ - چیست؟

- مرگ واقعیت دارد
- بقا یا ماندگاری؟
- پیام مردگان؟
- پرسش حیاتی
- پاسخ
- کتاب مقدس و ما
- فرا رسیدن مرگ
- انسان و حیوانات
- انسان به صورت و شبیه خدا
- خواب مرگ
- عیسی، رسولان و عهد عتیق
- رستاخیز مردگان
- ”اما...؟“
- چرا امیدواری به بقای روح پس از مرگ اینچنین گسترده است؟
- پیام حیاتی

پس از مرگ - چیست؟

مرگ واقعیت دارد

از واقعیت مرگ راه گریزی نیست. وقتی که مرگ در نتیجه یک تصادف یا حمله قلبی به طور ناگهانی و غیرمنتظره رخ می‌دهد، ما را دچار شوک و تزلزل می‌کند. و همچنین وقتی فردی که هنوز ”در اوج زندگی“ و در ابتدای راه زندگی است، بر اثر بیماری‌هایی همچون سرطان یا نارسایی کلیه می‌میرد، برای ما به همین گونه است و با شنیدن خبر مرگشان، مات و مبهوت می‌شویم. چنین رویدادهایی آنقدر رایج هستند، که همه ما آنها را تجربه می‌کنیم. احساس درماندگی خودمان، بر ما چیره شده است: ما از خنثی یا معکوس کردن آنچه که رخ داده است، ناتوانیم. تمام منابع انسانی برای بازگرداندن مرده به زندگی، ناتوان هستند. خویشاوندان داغ دیده را نمی‌توان به آسانی دل‌آسایی داد.

براستی واکنش مردم به واقعیت مرگ چگونه است؟ اگر بخواهیم رک و پوست‌کنده بگوییم، جوانان با این موضوع جدی برخورد نمی‌کنند. برای مثال هنگامی که با کشته شدن یک دوست بر اثر یک سانحه دچار شوک می‌شوند، می‌گویند مرگ او بر اثر یک ”بدشانسی“ بوده است! و بزودی این سوگواری و ماتم به بوته فراموشی سپرده می‌شود. میانسالان به فکر کردن درباره مرگ اهمیتی نمی‌دهند. بقول معروف می‌گویند حالا کجا تا مرگ! فکر کردن به مرگ خیلی زود است! و آن را جدی تلقی نمی‌کنند و عقیده دارند که بهتر است وقتی آمد، به آن فکر کرد! با بالاتر رفتن سن، افراد آگاه‌تر می‌شوند، می‌دانند که مرگ واقعیتی است که گریز از آن ممکن نیست. دوستان و ارتباط‌های آنها، به آرامی از صحنه زندگی‌شان رخت بر می‌پندند و محو می‌شوند؛ ناتوانی در بینایی و شنوایی و بیماری‌های جسمی رو به رشد به آنها یادآوری می‌کند که بدن انسان، در نهایت از بین می‌رود.

بقا یا ماندگاری؟

ایده ماندگاری برای بسیاری از مردم اندکی آرامش‌بخش است. این تصور وجود دارد که یک زندگی درونی اسرارآمیز به نام ”روح“ از کالبد در حال نابودی خارج می‌شود و به ”آسمان“، جایی که شخصیت در سعادت به زندگی خود ادامه می‌دهد، می‌رود. این نگرش همچون گذشته چندان وسیع و مطمئن وجود ندارد؛ در حال حاضر این نگرش بیشتر از اینکه برخاسته از یک ایمان قوی باشد، برگرفته از یک امیدواری مذهبی است. همانگونه که در سنایش‌های شب کریسمس در مراسم معروف درس و سروده‌های شادی‌بخش در کینگز کالج کمبریج شاهد آن هستیم، این موضوع گنگ و مبهم است. در قسمتی از این مراسم، رهبر گروه دعا می‌کند که افراد حاضر در جلسه به کسانی ملحق شوند ”که با ما در حال شادی و سرورند، اما در کرانه‌ای دیگر و نوری بزرگ‌تر“. منظور او کسانی هستند که مرده‌اند. اگر بپرسیم این ”نور بزرگ‌تر“ چیست؟ و این ”کرانه دیگر“ کجاست؟ بعید به نظر می‌رسد که به پاسخی بسیار قطعی دست یابیم. این امیدی گنگ و مبهم است.

دیدگاهی که در مقابل این دیدگاه وجود داشت که "ارواح" افراد شرور به "جهنم" رفته و در آنجا عذاب می‌کشند، امروزه بجز در کلیسای کاتولیک که هنوز جهنم، عالم برزخ، لیمبو (مرز برزخ) و بهشت را باور دارند، بطور کلی کنار گذاشته شده است. باید گفت که برای این نگرش عامیانه دلیل خاصی وجود ندارد. زیرا پرسش اینجاست که اگر "ارواح" صالحان به بهشت می‌روند، "ارواح" شریران کجا می‌روند؟

امروزه تعداد فزاینده‌ای از مردم بدبین هستند. آنها این واقعیت را که مرگ پایان زندگی است، می‌پذیرند. به قول یکی از آشنایان: "به زودی گل‌های مروارید بالای سرم می‌رویند". [این مثل کنایه بر این دارد که بزودی مرگ مرا فرا خواهد گرفت و بر مزارم گل‌های مروارید خواهند رویید!]

این دیدگاه عواقب ناخوشایندی دارد، زیرا شخصی که دارای این دیدگاه است به این وسواس گرفتار خواهد شد که زندگی جز خوردن و آشامیدن و گشت و گذار نیست و پس از آن با فرا رسیدن مرگ، همه چیز تمام خواهد شد! این نگاه به زندگی تأثیری جدی بر نوع زندگی می‌گذارد که می‌تواند خودخواهانه و خود محور شود و نتایج فاجعه‌باری را برای جامعه به بار آورد، همانگونه که امروزه شاهد آن هستیم.

پیام مردگان؟

واقعیت اجتناب‌ناپذیر این است که، از زمان پیدایش تاریخ، میلیون‌ها میلیون انسان زندگی کرده‌اند، مرده‌اند و به گور رفته‌اند. اگر آنها واقعاً به طرقی دیگر و یا شکل جدیدی نجات پیدا کرده‌اند، آیا انتظار نداشتید که آنها شما را از وضعیت کنونی خود آگاه کنند و سخنی برای دل‌آسایی سوگوارانشان بگویند و یا حامل هشداری برای بازماندگان باشند؟ اما ما تاکنون هرگز چیزی از آنها نشنیده‌ایم! جای تعجب نیست؟ و به هر حال این میلیون‌ها انسان کجا هستند؟

افرادی وجود دارند که به آنها "معنویت‌گرایان" می‌گویند، که به بقا اعتقاد دارند و ادعا می‌کنند که پیام‌هایی از مردگان دریافت می‌کنند. اما تحقیقات کامل نشان می‌دهند که این ادعاها چندان متقاعد کننده نیستند. نویسنده این مطالب، سال‌ها پیش در جلسات احضار روح شرکت می‌کرد و بطور چشمگیری در حوزه ادبیات مربوطه مطالعه کرده است. پیام‌های ادعا شده از جانب مردگان آنقدر پیش پا افتاده و عادی بود که هیچ کدام نیازی به توضیح داده شدن توسط "روح" نداشتند. توصیف‌های از آخرت، پر بود از باغها، نهرها، درختان میوه و گل‌های خوشبو که انسان‌های سعادتمند در کمال بیکاری از آنها لذت می‌برند؛ کاملاً واضح است که این فقط یک تصویر ایده‌آل از آرزوهای انسان است. سی. ای. ام. جود (C. E. M. Joad)، محقق است که در زمینه مسایل روانی به جدیت تحقیق کرده است. او در مورد کیفیت ضعیف ادعاهای مربوط به ارتباط با ارواح، قویاً اظهار می‌دارد: "واضح است که اگر روح ما زنده بماند، مغز ما مطمئناً زنده نخواهد ماند!"

و این جای بسی ناامیدی و تأسف است. مردان و زنان گاهی اوقات از نظر انسانی، زندگی شایسته‌ای دارند، مفید و سود رسان، مهربان و باهوش هستند؛ برخی از آنها حتی در رشته‌ی خود دانش آموخته و متخصص هستند. آیا همه این آدم‌ها با این ویژگی‌های برجسته باید از بین بروند و برای همیشه نابود شوند؟! آیا هیچ راهی وجود ندارد که بتوان زندگی و آن شخصیتی را که ارزش واقعی دارد، حفظ کرد؟ این ابهام طبیعتاً این سؤال را را بدنبال دارد که ارزش واقعی چیست؟ ما به این موضوع خواهیم پرداخت.

پرسش حیاتی

ما چگونه می‌توانیم با این پرسش مهم که پس از مرگ چه اتفاقی خواهد افتاد، کنار بیاییم و به آن پاسخ دهیم؟ برای یک پاسخ کاملاً قابل اعتماد و درست به کجا مراجعه نماییم؟

آیا ما به احساسات و "ادراک" خود اعتماد داریم؟ از کجا بفهمیم حق با ماست؟ چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دیگران نظرات برگرفته از توانایی و اختیارات ما را بپذیرند؟ چگونه هر مرد و زن در هر کجای این کره‌ی خاکی می‌تواند به پرسش ما پاسخ دهد؟ و اینکه آنها از کجا می‌دانند؟ آیا ما نظرات رهبران دینی اعم از نظرات شخصی و یا نظرات برگرفته از آرای شورایی آنها را می‌پذیریم؟ پاسخ آن‌ها بر اساس چه مستنداتی است؟ و وقتی که دیده می‌شود رهبران برجسته در امور مذهبی در مورد مسائل مهم، بین خود اختلاف نظر دارند، چه باید کرد؟ یک اسقف برجسته اعلام کرده است که مسیح به معنای واقعی کلمه از مردگان برنخاست؛ و برخی دیگر رستاخیز را یکی از پایه‌های ایمان مسیحی می‌دانند. نظرات کدام یک را باور کنیم و چرا؟

وقتی صادقانه با این پرسش‌ها روبرو می‌شویم، ما را به این نتیجه اجتناب‌ناپذیر سوق می‌دهند: افکار برآمده از ذهن یک انسان، به خودی خود، نمی‌توانند ارزشی بیشتر از افکار برآمده از ذهن دیگری داشته باشند. به عبارت دیگر، افکار برآمده از ذهن انسان پاسخگوی ما نخواهد بود. از این مطلب نتیجه‌گیری بسیار مهمی به دست می‌آید؛ از آنجایی که هیچ ذهن انسانی نمی‌تواند با اقتدار در مورد آنچه پس از مرگ اتفاق می‌افتد اظهار نظر کند، پس واضح است که ما برای پاسخ به اینگونه پرسش‌ها به اقتداری فراتر از اقتدار بشر نیاز داریم که منظور یک اقتدار فوق بشری است.

پاسخ

چنین اقتداری که فوق بشری می‌باشد، در میان ما وجود دارد. این کتاب مقدس است که از اول تا آخر اعلام می‌کند که پیامی است به نسل بشر از جانب خداوند، خدایی که خالق آسمان‌ها و زمین و همه مخلوقات است.

نویسندگان کتاب مقدس هرگز ادعا نمی‌کنند که به اختیار خود صحبت می‌کنند، بلکه فقط "کلام خداوند" را بیان می‌کنند. همانطور که خدا به ارمیا نبی گفت: "کلام خود را در دهان تو گذاشتم" (باب ۱ آیه ۹). عیسی نوشته‌های "شریعت و انبیا" (کتاب عهد عتیق) را به عنوان کلام خدا پذیرفت. خود او اعلام کرد سخنانی که می‌گوید، سخنان خداست. رسولان نیز همین را گفتند: پولس اعلام کرد که "تمام کتاب مقدس از جانب خدا الهام شده است" و از اصطلاحی استفاده کرد که به معنای "خدا دمیده" است. یعنی در آنچه نوشته شده است، "نفس" (یا روح) خدا جریان دارد و بنابراین آنچه کتاب مقدس می‌گوید، حقیقت است. اولین ایمانداران به مسیح، همان کسانی که شاگردان عیسی مسیح را شخصاً می‌شناختند، کتاب عهد عتیق و جدید را به عنوان کلام واقعی و قابل اعتماد خداوند پذیرفتند. آموزه کتاب مقدس برای قرن‌ها، پایه و اساس اعتقاد مسیحی بوده است.

فکر کنید که کتاب مقدس به ما چه چیزهایی می‌آموزد و عملکرد آن چیست؟ کتاب مقدس نحوه وجود آمدن نسل بشر را به ما می‌گوید و به روشنی توضیح می‌دهد که چرا شرارت، رنج و مرگ در جهان وجود دارد. و به شیوه‌ای مثبت به ما می‌گوید که پس از مرگ چه اتفاقی می‌افتد. کافایت که فقط به پیام آن توجه کنیم تا بدانیم که این کتاب، نوع جدیدی از زندگی را به ما می‌شناساند که می‌تواند به ما تعلق داشته باشد.

هیچ کتاب دیگری در جهان وجود ندارد که بتواند این کارها را انجام دهد. در واقع در هیچ کجا نمی‌توانید چنین کتابی را بیابید که محتوایش محصول تراوشات ذهن انسان نباشند، بلکه همگی از الهامات خداوند باشند. بیش از ۱۰۰ سال پیش، "هنری راجرز" کتابی قابل توجه به نام "منشأ مافوق بشری کتاب مقدس استنباط شده از خودش" (The Superhuman Origin of the Bible Deduced from Itself) منتشر کرد؛ او اظهار نمود: "انجیل کتابی نیست که اگر انسان می‌توانست می‌نوشت، انسان اگر هم می‌خواست نمی‌توانست بنویسد." زیرا پیامی از جانب خدا برای ماست. به همین دلیل است که شایسته توجه خالصانه ماست.

کتاب مقدس و ما

بسیار مهم است که آنچه کتاب مقدس درباره ما و منشأ و ماهیت ما می‌گوید را درک کنیم. این کتاب تنها شرح معتبر در جهان هستی است، که چگونگی پیدایش انسان را بیان می‌کند.

کتاب پیدایش درباره منشأ پیدایش ماست. این کتاب به روشنی به ما می‌گوید که انسان موجودی است که آفریده شده است: یعنی او برای زندگی خود به آفریدگاری نیاز داشت. او در آفرینش خود دخیل نبود. بر اساس نوشته‌های کتاب مقدس، آفرینش انسان بدین‌گونه بود:

"آنگاه یهوه خدا، آدم را از خاک بسرشت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد" (پیدایش باب ۲ آیه ۷).

به خاستگاه ناچیز انسان توجه کنید: از خاک. کتاب پیدایش همچنین در باب ۶ آیه ۱۷ و باب ۷ آیه ۲۱ به ما می‌گوید که حیوانات با انسان در "نفس حیات" مشترک هستند. ما باید واژه‌های کتاب مقدس را با مفهوم برآمده از خودش درک کنیم و نه با دانش و آرای شخصی خود. بسیاری از مردم "جان" را حاکی از روحی در درون انسان می‌دانند که بعد از مرگ جسمانی زنده می‌ماند. اما به هیچ وجه آنچه در کتاب پیدایش آمده است، چنین چیزی نیست، جایی که کلمه ترجمه شده "جان" در مورد حیوانات نیز به کار رفته است. در کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۲۱ و ۲۴ "جاندار" ترجمه شده است. نسخه استاندارد تجدید نظر شده (R.S.V.) و همینطور نسخه بین المللی جدید (N.I.V.)، "جان زنده" را به عنوان "موجود زنده" ترجمه می‌کند. انجیل جدید انگلیسی (N.E.B.) به "مخلوق زنده" اشاره دارد.

نتیجه روشن است: کتاب پیدایش به ما می‌گوید که انسان بر اساس خاستگاه و ماهیتش به عنوان “موجودی زنده” آفریده شده است. البته باید به این نکته توجه داشت که او قدرت ذهنی بیشتری نسبت به حیوانات دارد، اما اساساً ذات و ماهیت او با آن‌ها یکی است.

فرا رسیدن مرگ

این پرسش که زندگی انسان چگونه به پایان می‌رسد، به روشنی از همان ابتدا در کتاب پیدایش مورد بحث قرار گرفته است. خداوند به آدم گفته بود که اگر از دستوراتی که به او داده شده بود، سرپیچی کند، خواهد مرد. اما آدم نافرمانی کرد و این حکمی بود که برای مجازات گناه آدم که همان نافرمانی او از دستورات خداوند بود، صادر شد:

”... با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاکی بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چرا که تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت.“ (پیدایش باب ۱ آیه ۱۹)

پاسخ ساده و قاطعانه این است: مرگ دریچه‌ای به سوی زندگی جدید نیست، بلکه حکم مجازاتی برای نافرمانی است؛ پس از سرپیچی آدم از دستورات خدا بود که انسان به زمین رانده شد. بنابراین در کتاب پیدایش در شرح طوفان نوح آمده است، “باری، زمین در نظر خدا فاسد و آکنده از فساد شده بود. و خدا زمین را دید که اینک فاسد گشته بود، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.“ (پیدایش باب ۶ آیات ۱۱ و ۱۲). خدا با جاری نمودن سیلابی مهیب آنها را قضاوت کرد و همه موجودات جهان، اعم از انسان و جانوران را به یک شکل نابود کرد.

”هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، از پرندگان و چارپایان و وحوش و همه انبوه جنبندگان کوچک روی زمین و همه آدمیان، تلف شدند.“ (پیدایش باب ۷ آیات ۲۱ و ۲۲).

انسان و حیوانات

کتاب مقدس بارها ماهیت انسان را با حیوانات مقایسه می‌کند. مزامیر، در مورد هر دو صحبت می‌کند:

”چون نَفْسشان را می‌گیری، می‌میرند و به خاک خود باز می‌گردند.“ (مزامیر باب ۱۰۴ آیه ۲۹).

نویسنده کتاب جامعه کاملاً قاطع است. او می‌خواهد انسان بفهمد که:

”بنی آدم و وحوش را یک سرنوشت است. همانگونه که این می‌میرد، آن نیز می‌میرد. آری، همه را یک نَفَس است و آدمی را بر وحوش برتری نیست. زیرا همه چیز باطل است. همه به یک جا می‌روند: همه از خاکند و همه به خاک باز می‌گردند.“ (جامعه باب ۳ آیات ۱۹ و ۲۰).

انسان‌ها و حیوانات طبیعتاً سرنوشت یکسانی دارند: همه آنها به خاک باز می‌گردند. ممکن است برخی اعتراض کنند که آیه بعدی معنای دیگری می‌دهد، اما تمام نسخه‌های مدرن آن را اینگونه ترجمه می‌کنند:

”کیست که بداند روح انسان به بالا صعود می‌کند یا روح حیوان به قعر زمین فرو می‌رود؟“ (جامعه باب ۲ آیه ۲۱)

این بدان معنی است که کسی نمی‌تواند بین آنها تفاوتی قائل شود. اتفاقاً، کلمه‌ای که در آیه ۲۱ به “روح” ترجمه شده است، دقیقاً همان کلمه‌ای است که در آیه ۱۹ “نَفَس” ترجمه شده است. این بدان منظور است تا نشان دهد در اینجا “روح”، حیات حاصل از تنفس است، و با توقف تنفس، روح نیز متوقف می‌شود.

بنابراین “روح” می‌تواند بمیرد. نویسنده کتاب مزامیر، در مورد حکمی که خدا برای مصریان مغرور به واسطه ده بلا صادر نمود، می‌گوید: “راه را بر خشم خویش هموار ساخت، و جان ایشان را از مرگ در امان نداشت.” و پس از آن بلافاصله می‌گوید: “بلکه آنها را به طاعون سپرد.” (مزامیر باب ۷۸ آیه ۵۰)، که بیانگر این مطلب است که روح و زندگی یکی هستند.

خدا از طریق حزقیال دو بار اعلام می‌کند: ”هرجانی که گناه کند، خواهد مرد“ (حزقیال باب ۱۸ آیات ۳ و ۲۰). شمشون، در آخرین درخواست خود از خدا، دعا می‌کند: ”بگذار همراه فلسطینیان بمیرم“ (داوران باب ۱۶ آیه ۳۰). اما در واقع آنچه شمشون به معنای واقعی کلمه گفت، این بود که: ”بگذار روح من بمیرد...“

پس روح، شخص، موجود زنده است. هنگامی که او از بین می‌رود، روح یا زندگی همزمان با او از بین می‌رود.

انسان به صورت و شبیه خدا

آیا این بدان معنا نیست که انسان‌ها برتر از حیوانات هستند؟ در پاسخ می‌توان گفت که این برتری یک برتری صد در صدی نیست. زیرا در کتاب پیدایش در باب ۱ آیه ۲۶ آمده است که انسان ”به صورت“ خدا آفریده شده است. به عبارت دیگر، ماهیت جسمانی انسان درست مانند حیوانات است؛ با این تفاوت که انسان دارای ذهنی برتر است که قادر به درک و پاسخگویی به خداوند است. ارزشمندترین نظر را می‌توان در کتاب مزامیر یافت:

”آدمی که در عزت و آبرو و افتخار است، نمی‌داند، او چارپایان را ماند که از میان می‌روند“ (مزامیر باب ۴۹ آیه ۲۰).

بنابراین این درک و دانایی است که باعث تمایز بین انسان و حیوان شده است. شاید از خود بپرسیم: ”چه چیزی را باید فهمید؟“ اینجاست که کتب عهد جدید چنانکه خواهیم دید، قویاً به کمک ما می‌آیند.

با توجه به شواهد کتاب مقدس که تاکنون بررسی شده است، تعجبی ندارد که بدانیم مرده‌ای که در قبر آرام گرفته، کاملاً عاری از هرگونه هوش و آگاهی است. نویسنده مزامیر می‌گوید: ”بر امیران توکل نکنید، همچنین بر آدمیزاد که نزد او نجاتی نیست، اعتماد نکنید، زیرا چون روح او بیرون می‌رود، او به خاک بر می‌گردد، و در همان روز تدبیرهایش نابود می‌شود“ (مزامیر باب ۱۴۶ آیات ۳ تا ۵).

داوود دعا می‌کند که خداوند او را نجات خواهد داد. ”زیرا مردگان، تو را یاد نتوانند کرد. کیست که در قبر تو را بستاید؟“ (مزامیر باب ۶ آیه ۵)

و یا در مزامیر باب ۱۱۵ آیه ۱۷ آمده است: ”مردگان نیستند که خداوند را ستایش می‌کنند، و نه آنان که به دیار خاموشی فرو می‌روند.“

نویسنده کتاب جامعه بر این نکته تأکید بسیار دارد:

”زیرا زنده‌ها می‌دانند که خواهند مرد، اما مرده‌ها چیزی نمی‌دانند... دیری نمی‌پاید که از محبت و نفرت و حسادتشان هیچ اثری باقی نمی‌ماند... هر آنچه از دستت برای انجام دادن برآید، با تمام توان خویش انجام بده، زیرا در قبر که بدان رهسپاری، از کار و تدبیر و معرفت و حکمت خبری نخواهد بود“ (مزامیر باب ۹ آیات ۵ تا ۱۰).

در این آیات، جایگاه مردگان به عنوان ”زمین او“ (خاک زمین که انسان از آن آفریده شد)، ”در قبر“ و ”در سکوت“ توصیف شده است.

خواب مرگ

دانیال پیامبر در این مورد، اظهار نظر قابل توجهی دارد که به دلیل کاربرد مشابه این ایده در کتب عهد جدید، بسیار مهم است. پیشگویی او حاوی اشاره به وقایع ”آخرالزمان“ است، زمانی که خداوند یک بار دیگر قدرت خود را هنگامی که زمین پر از مشکلات و رنج و عذابی می‌شود که هرگز نظیرش نبوده است، نشان خواهد داد.

”و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، برخی برای حیات جاودانی و برخی برای شرمساری و تحقیر ابدی“ (دانیال باب ۱۲ آیات ۱ و ۲).

اکنون اینکه این گفته به آن گروه از بندگان درستکار و شایسته خداوند اشاره می‌کند، با این اطمینان که «حیات جاودان» شامل حالشان می‌گردد، مشخص می‌شود. اما ببینید آن‌ها تا زمانی که این پاداش را دریافت کنند، کجا هستند؟ بر اساس شهادتی که کاملاً با آنچه تاکنون دیده‌ایم مطابقت دارد، آنها «در خاک زمین» آرمیده‌اند.

در این اینجا برخی از خوانندگان ممکن است بگویند: «تاکنون هر چه گفته‌اید، از عهد عتیق نقل کرده‌اید. مطمئناً عهد جدید مکاشفه جدیدی از عیسی مسیح و انجیل است؟ آیا عهد جدید چیز کاملاً متفاوتی نمی‌گوید؟»

عیسی، رسولان و عهد عتیق

برای پاسخ به این سؤال، ضروری است که بدانیم نگرش عیسی و حواریون پس از او نسبت به نوشته‌هایی که اکنون به عنوان عهد عتیق شناخته می‌شوند، چه بوده است. حقایق روشن و غیر قابل تردید هستند: همه آنها، «شریعت، مزامیر و انبیا» را به عنوان کلام الهام شده از جانب خدا پذیرفتند. آنها در حمایت از موعظه‌هایشان، پیوسته از آن‌ها نقل قول می‌کنند؛ آن‌ها هرگز با محتویات کتب عهد عتیق مخالفت و یا به آن‌ها شک نمی‌کنند، بلکه بیشتر به دنبال کشف اهمیت واقعی آنچه نوشته شده است، هستند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که نوشته‌های عهد جدید با عهد قدیم همخوانی داشته باشند، که همین‌گونه نیز اثبات می‌شود. بر این اساس در اینجا به چند نمونه می‌پردازیم.

یک فاجعه در جلیل رخ داده بود. سربازان رومی تعدادی از یهودیان را در یک شورش مذهبی کشته بودند. برخی از یهودیان نزد عیسی آمدند تا این موضوع را به او بگویند. پاسخ عیسی بسیار مهم است. او در پاسخ گفت: آیا گمان می‌کنید چون آن جلیلیان به چنین سرنوشتی دچار شدند، از بقیه اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟ اصلاً چنین نیست. بلکه به شما می‌گویم که:

«اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد» (لوقا باب ۱۳ آیات ۱ تا ۳۱).

حال «هلاک شدن» در کتاب مقدس به همان معنای یکسانی که ما از آن درک می‌کنیم، اشاره دارد: یعنی از بین رفتن وجود، بدون هیچ بقا و جادانگی. با این تعلیم عیسی مسیح، هیچ راه گریزی وجود ندارد: همه انسان‌ها هلاک خواهند شد، مگر اینکه توبه کنند. این درست مشابه با آیه ۲۰ از باب ۴۹ مزامیر می‌باشد: انسان مانند حیواناتی است که هلاک می‌شوند، مگر اینکه بفهمند. در اینجا ما اولین اشاره به پاسخ به سؤال خود را داریم، «چه چیزی را باید فهمید؟» ظاهراً پاسخ ما به «توبه» ارتباط دارد.

عیسی مسیح همچنین با این گفته دانیال موافق بود که اعلام کرده بود، «بسیاری از کسانی که در خاک زمین آرمیده‌اند، بیدار خواهند شد» (دانیال باب ۱۲ آیه ۲). انجیل یوحنا این سخن او را چنین بیان می‌کند:

«... زمانی فرا می‌رسد که همه آنان که در قیامت، صدای او (عیسی) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد» (یوحنا باب ۵ آیات ۲۸ و ۲۹). (کلمه «همه» که عیسی مسیح بکار برده است، همان کلمه «بسیاری» دانیال است: همه کسانی هستند که در طول زندگی خود «صدای پسر خدا را شنیده‌اند» آیه ۲۵).

ببینید مردگان کجا هستند: «در قبرها» («آرمیده در خاک زمین»، دانیال)؛ آنها با رستاخیز «بیرون می‌آیند» («بیدار خواهند شد»، دانیال)؛ آنها یا برای زندگی و یا برای قضاوت بیرون می‌آیند. هماهنگی بین سخنان عیسی مسیح و دانیال کامل است؛ خداوند آموزه‌های عهد عتیق را در مورد این موضوع مهم مکان، وضعیت و سرنوشت مردگان تأیید می‌کند.

رسولان نیز همین آموزه‌ها را تأیید می‌کنند. یوحنا در معروف‌ترین آیه عهد جدید می‌گوید:

«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگرده، بلکه حیات جاویدان یابد» (یوحنا باب ۳ آیه ۱۶).

این فرامینی که ما بر آن‌ها تأکید داشتیم، اغلب نادیده گرفته می‌شوند، اما گریزی از این حکم نیست که کسانی که به عیسی مسیح «ایمان ندارند» (به روشی که کتاب مقدس توضیح می‌دهد)، هلاک خواهند شد، یعنی دیگر وجود نخواهند داشت.

پولس رسول نیز پیامی مشابه را بیان می‌کند. او در نامه‌ای به ایمانداران در افسس، به آنها می‌گوید که، قبل از اینکه مسیح را بشناسند و به او ایمان بیاورند، "بدون مسیح، بی‌امید و بدون خدا، در این جهان بسر می‌بردند" (افسیان باب ۲ آیه ۱۲). این گفتار بسیار شوک آور است. به صراحت به ما می‌گوید که اگر از طریق عیسی مسیح آنگونه که او می‌خواهد با خدا مرتبط نشویم، "بدون امید" می‌باشیم. پس آن "درک و فهمی" که می‌تواند ما را از چنین سرنوشتی نجات دهد، چقدر باید ارزشمند باشد!

یعقوب رسول به مخاطبانش می‌گوید که در مورد کارهایی که در آینده انجام خواهند داد، با اطمینان اظهار نظر نکنند. او می‌گوید: هرگز نمی‌دانی فردا چه خواهد شد. و سپس می‌افزاید:

"زندگی شما چیست؟ زیرا همچون بُخاری هستید که برای مدت کوتاهی ظاهر می‌شود و سپس ناپدید می‌شود" (یعقوب باب ۴ آیه ۱۴). در ترجمه‌های دیگر نیز این چنین آمده است: "شما همچون غباری هستید که ظاهر می‌شود... و سپس ناپدید می‌شود."

توصیف دانیال از مرده به عنوان "آرمیده در قبر" توسط پولس رسول بازگویی شده است. ایمانداران در تسالونیکی برای مرگ برخی افراد که به عیسی مسیح ایمان آورده بودند، سوگوار بودند. پولس به آنها می‌گوید:

"ای برادران، نمی‌خواهم نسبت به خفتگان (یعنی در خاک آرمیده) غمگین باشید، مبدا مانند دیگر مردمان که امیدی ندارند، باشید... زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور، از آسمان فرود خواهد آمد... و مردگان در مسیح زنده خواهند شد..." (اول تسالونیکیان باب ۴ آیات ۱۳ و ۱۶)

توجه کنید که این آیات چه می‌گویند: نیکوکاران ایماندارانی که مرده اند، "خوابند"؛ کسانی که ایمان ندارند، "هیچ امیدی" ندارند. عیسی مسیح شخصاً از آسمان فرود خواهد آمد (به کلمه "خود" توجه کنید)؛ و مردگان ایماندار از قبر قیام خواهند کرد. این‌ها آموزه‌های اساسی هستند که در سرتاسر عهد جدید یافت می‌شوند. آن‌ها حقایق بنیادی انجیل هستند.

رستاخیز مردگان

همیشه برای کسانی که معتقد به بقای پس از مرگ بواسطه روحی جاودانه هستند، توضیح اینکه چرا عهد جدید چنین تأکید زیادی بر رستاخیز مردگان دارد، سخت بوده است.

در اینکه چنین تأکیدی وجود دارد، جای هیچ شکی نیست. عیسی مسیح بر این باور بوده و این را می‌پذیرد، زیرا به یهودیان می‌گوید که فقط همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن، زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد، بلکه نیازمندان را دعوت کن "و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت" (لوقا باب ۱۴ آیه ۱۴). ایماندارانی که مرده‌اند، از قبرهایشان برخیزند و در آن زمان است که آن‌ها پاداش خود را دریافت می‌کنند.

پولس رسول یک باب کامل را به موضوع رستاخیز مردگان اختصاص داده است. او به نکته خاصی استدلال می‌کند که اگر مسیح از عالم مردگان بر نمی‌خاست، پس هیچ کس دیگری نیز نمی‌توانست. در آن صورت، "آن‌هایی که در مسیح به خواب رفته‌اند نیز از دست رفته‌اند" (اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۱۸). (به پیامد این مفهوم توجه کنید: اگر در این مورد حتی ایمانداران به مسیح "هلاک" شده باشند، آنانی که ایمان نیآورده‌اند، از عواقب بدتری برخوردار خواهند بود!)

اما پولس می‌گوید که هیچ تردیدی در این زمینه وجود ندارد: مسیح برآستی از مردگان برخاست (لیست چشمگیر شاهدان واقعی او را در آیات ۳ تا ۸ از این باب ببینید)؛ و در نتیجه مسیح "نور خفتگان شده است" (آیه ۲۱). پولس دو بار در سه آیه، مردگان را "در خواب" توصیف کرده است. و این گفته‌هایش با گفته‌های دانیال پیامبر مطابقت دارند.

در ادامه این فصل، پولس اعلام می‌کند ایماندارانی که مرده‌اند، پس از رستاخیز، تغییر ماهیت خواهند داد: "گوشت و خون نمی‌توانند وارث ملکوت خدا باشند." طبیعت کنونی ما فانی و فاسد است؛ اما وقتی مردگان ایماندار زنده می‌شوند، باید "دگرگون" شوند، زیرا "این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود". این شیوه‌ای است که "مرگ در پیروزی فرو بلعیده شده است" (آیات ۵۰ تا ۵۴). بنابراین به این حقیقت روشن دست می‌یابیم که پاداش نیکوکاران "وجود روح" در مکانی مشخص نیست؛ بلکه اعطای بدنی فسادناپذیر خواهد بود، بدنی که مانند بدن کنونی ما تلف و نابود نخواهد شد، و دیگر مشمول مرگ نخواهد بود. دلیل آن جالب توجه است: خداوند برای ایمانداران وظیفه‌ای در نظر دارد که باید انجام دهند. ایماندارانی که در روز رستاخیز از عالم مردگان برخیزند،

در جهان به عنوان افرادی واقعی و حقیقی به حرکت در خواهند آمد و درگیر مأموریت عملی روشنگری حقایق خداوند برای ملت‌های جهان که در طی قرن‌ها یا نادیده گرفته شده یا به بیراهه رفته اند، خواهند شد. همانگونه که کتاب مقدس می‌گوید، هنگامی که عیسی مسیح برای ایجاد پادشاهی خداوند بازگردد، هدف از پادشاهی او انجام این مأموریت خواهد بود.

”اما...؟“

اما آیا در عهد جدید آیاتی حاکی از ایده بقای پس از مرگ وجود ندارد؟ تعداد خیلی کمی از نقل و قول‌ها حکایت از این ماجرا دارند. اما زمانی که به دقت بررسی می‌شوند، مشخص می‌شود که در کلیت با آموزش کتاب مقدس در هماهنگی کامل بسر می‌برند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

دوزخ: در عهد عتیق، کلمه ترجمه شده به ”دوزخ“، چیزی بیش از یک مکان پنهان یا پوشیده (قبر یا هاویه) نیست. ما ۳۱ مرتبه به کلمه ترجمه شده به ”دوزخ“ و همچنین ۳۱ مرتبه به کلمه ترجمه شده به ”قبر“ برمی‌خوریم. مانند عبارات زیر:

(یعقوب، در سوگ از دست دادن پسرش یوسف): ”... سوگوار نزد پسرم به گور فرو خواهم رفت...“ (پیدایش باب ۳۷ آیه ۳۵). ”... کیست که در هاویه تو را بستاید؟“ (مز امیر باب ۶ آیه ۵). ”... زیرا در هاویه که بدان رهسپاری، از کار و تدبیر و معرفت و حکمت خبری نخواهد بود“ (جامعه باب ۹ آیه ۱۰).

به یک پیشگویی بدین منوال در مورد مسیح توجه کنید: ”زیرا جانم را در هاویه رها نخواهی کرد...“ به این معنی است که خداوند جان خود یا زندگیش را در قبر رها نخواهد کرد، همانطور که در ادامه آیه نشان داده شده است: ”... و نخواهی گذاشت سرسپرده تو فساد ببند“ (مز امیر باب ۱۶ آیه ۱۰).

در عهد جدید این عبارت توسط پطرس رسول نیز نقل شده است (اعمال رسولان باب ۲ آیه ۳۱). او از اصطلاح یونانی که معمولاً به ”دوزخ“ ترجمه می‌شود، استفاده می‌کند، که نشان دهنده این موضوع است که آن را به همان شیوه مز امیر درک کرده است.

جهنم: با این حال، در عهد جدید ترجمه جالب کلمه دیگری به ”جهنم“ وجود دارد که در انگلیسی به عنوان ”Gehenna“ آمده است. این نام مکانی در خارج از شهر اورشلیم بود. توضیح زیر از فرهنگ لغات یونانی-انگلیسی عهد جدید گریم-تایر (Grimm-Thayer) بسیار سودمند است:

”جهنم (Gehenna) ... دره گریه و زاری ... نام دره‌ای است در جنوب شرقی اورشلیم که به دلیل فریادهای کودکان کوچک که جهت قربانی به آنجا برده و به عنوان پیشکش در آغوش آتشین ’مولخ‘ که به شکل گاو نر بود (یکی از بت‌های کنعانیان) انداخته می‌شدند، به این نام خوانده شده بود. یهودیان پس از منسوخ کردن این آیین قربانی‌های وحشتناک توسط پادشاه یوشیا (دوم پادشاهان باب ۲۳ آیه ۱۰)، از آن مکان که نه تنها هر گونه زباله، بلکه حتی اجساد حیوانات و جنایتکاران دفن نشده را در آن می‌انداختند، متنفر بودند. از آنجایی که برای جلوگیری از آلودگی هوا بوسیله اجساد متعفن می‌بایست آنها را می‌سوزاندند، بدین سبب باید در آن مکان همیشه شعله‌های آتش برافروخته باشد، و بدین علت این مکان ’جهنم آتش‘ خوانده می‌شد.“

از کلمه ”جهنم“ ۱۲ مرتبه در عهد جدید استفاده شده است که ۱۱ بار توسط خود عیسی مسیح بکار رفته است. در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

”اگر چشمت تو را می‌لغزاند آن را به در آر، زیرا برای تو بهتر است که با یک چشم وارد ملکوت خدا شوی تا اینکه با دو چشم به جهنم افکنده شوی، جایی که کرم آن‌ها نمی‌میرد و آتش خاموشی نمی‌پذیرد“ (برای دیدن کل آیات به مرقس باب ۹ آیات ۴۳ تا ۴۸ مراجعه کنید).

منظور عیسی مسیح این است: اگر با دست‌های کاری انجام می‌دهی، و یا با پاهایت جایی می‌روی، و یا با چشمان خود چیزی می‌بینی که مانع ورود تو به ملکوت خدا می‌شود، آن را انجام نده؛ زیرا در غیر این صورت با شیران در مرگ نابود خواهی شد. در اینجا کرم و آتش عوامل نمادین نابودی هستند. آن‌ها ابدی نیستند، اما تا زمانی که همه چیز از بین برود، به کارشان ادامه می‌دهند. از اینجا بود که جهنم نماد مجازات شیران پس از محاکمه و قضاوت در آخرت شد.

استفاده از کلمه جهنم در تمامی موارد و در جاهای دیگر به همین معنی می‌باشد.

روح یا جان: پیش از این، آیه‌ای که از عهد عتیق مورد بررسی قرار گرفته شدند، نشان داده‌اند که “روح” را “شخص” و “زندگی” او معنی می‌کنند که می‌تواند گناه کند و بمیرد.

این کلمه در عهد جدید حدود ۱۰۰ بار استفاده شده است. که ۵۷ بار جان، ۴۰ بار زندگی و ۳ بار ذهن ترجمه شده است. یکی از سخنان عیسی مسیح قابل توجه است. او به شاگردانش گفته است که هرکس می‌خواهد یکی از بندگان واقعی او باشد، باید “خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و از من پیروی کند”. او ادامه می‌دهد:

“زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را خواهد یافت. زیرا اگر انسان تمام دنیا را به دست آورد و جان خود را از دست بدهد، چه سودی دارد؟ انسان در عوض جان خود چه چیزی می‌تواند بدهد؟” (متی باب ۱۶ آیات ۲۵ و ۲۶)

اینجا شاید برای خواننده این ابهام پیش آید که “زندگی” و “جان” دو چیز جدا از یکدیگر هستند، اما در واقع همه‌ی نسخه‌ها به این نکته اذعان دارند که منظور از موارد یاد شده، همان “زندگی” می‌باشد.

متن دیگری که اغلب از آن نقل قول می‌شود این است: “از کسانی که جسم را می‌کشند، ولی جان (روح) را نمی‌توانند بکشند نترسید...” این بسیار تأثیرگذار به نظر می‌رسد، اما قسمت دوم آیه می‌گوید: “... بلکه از او بترسید (یعنی خدا) که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم از بین ببرد” (متی باب ۱۰ آیه ۲۸).

بر این اساس، روح می‌تواند نابود شود. پیروی از مقصود عیسی مسیح سخت نیست: همانطور که دیدیم اگر یک خدمتگزار وفادار بمیرد، در رستخیز مردگان جان (یا روح) خود را پس خواهد گرفت. اما “روح” یا زندگی خدمتگزار شرور و بدکار در عذابی که نماد آن در روز داوری جهنم است، بکلی از بین خواهد رفت.

مرد ثروتمند و ایلعازر: اگر این مطلب برایتان آشنا نیست، به شما توصیه می‌شود که آیات ۱۹ تا ۳۱ از باب ۱۶ کتاب لوقا را مطالعه نمایید.

ایلعازر گدا، می‌میرد و “فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند”. مرد ثروتمند نیز می‌میرد، اما هنگامی که او “در جهنم در عذاب” است، می‌تواند ایلعازر را از دور در جوار ابراهیم ببیند. او به ابراهیم التماس می‌کند که ایلعازر را بفرستد، “تا نوک انگشت خود را در آب تر کند و زبانش را خنک سازد.” اما این درخواست رد شد. این مرد ثروتمند که اکنون چیزی از ثروتش با او نبود، مجبور بود از کیفر مجازات خود در عذاب باشد. علاوه بر این، ابراهیم می‌گوید: “بین ما و تو شکاف بزرگی برقرار است”، به طوری که عبور از جایی به جای دیگر ممکن نیست. سپس مرد ثروتمند از ابراهیم می‌خواهد که ایلعازر را بفرستد تا به پنج برادرش هشدار دهد تا مبادا به سرنوشت او دچار شوند. این درخواست نیز به دلایلی که در مطلب بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد، رد شد.

این روایت دارای ابعادی خاص و ویژه می‌باشد که مانع بکار بردن آن‌ها به معنای واقعی کلمه می‌شود. جوار ابراهیم به عنوان جایگاه صالحان پس از مرگ؛ گفتگوی بین ابراهیم که در سعادت است و آن مرد ثروتمند “در جهنم”؛ ایده فرستادن شخصی با آب از جایی به جای دیگر برای خنک کردن لبان کسی که در رنج و عذاب است. اعتقاد به این که این گزارشی واقعی از حالات مردگان نیست، بلکه نوعی تمثیل یا روایت نمادین است، زمانی قطعیت پیدا می‌کند که متوجه شویم همه این جزئیات، بخشی از آداب و سنن فریسیان در آن زمان بوده است، همانطور که “یوسفوس”، مورخ یهودی قرن اول، در کتابش با عنوان “مباحثه یوسف با یونانیان در مورد هادس” نشان می‌دهد. بر این اساس عیسی مسیح برخی از ایده‌های مخالفان خود را به کار می‌گرفت تا آن‌ها را با منطق خودشان مبهوت کند.

اما در چند آیه آخر این روایت است که به معنی واقعی کلام عیسی مسیح پی می‌بریم. وقتی مرد ثروتمند از ابراهیم می‌خواهد که ایلعازر را برای هشدار دادن به برادرانش بفرستد، ابراهیم پاسخ می‌دهد: “آن‌ها موسی و پیامبران را دارند، پس به سخنان اینان گوش فرا دهند.” وقتی آن مرد ثروتمند می‌گوید: “نه ای پدر ما ابراهیم، اگر کسی از مردگان نزد آن‌ها برود، توبه می‌کنند”، ابراهیم پاسخ می‌دهد: “اگر به موسی و پیامبران گوش ندهند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.”

در مدت کوتاهی این گفته به طرز چشمگیری محقق شد. عیسی، ایلعازر (ایلعازر واقعی)، برادر مارتا و مریم را از مردگان زنده کرد. این معجزه در میان مردم شور و هیجانی ایجاد کرد، اما رهبران یهود به جای اینکه متقاعد شوند، برای کشتن او مصمم‌تر شدند. مدت کوتاهی پس از آن، خود عیسی مسیح از عالم مردگان برخاست. علیرغم شواهد قوی شاهدان، مقامات یهودی مصمم بودند که رستاخیز او و ادعای وی مبنی بر پسر خدا بودن را انکار کنند. در واقع آن‌ها آموزه‌های کتاب مقدس خود را که بر گرفته از آموزه‌های "موسی و پیامبران" بود را نپذیرفته بودند و نمی‌خواستند ادعاهای عیسی مسیح را به عنوان مسیح موعود قبول کنند.

تمام هدف مثل مرد ثروتمند و ایلعازر همین بود. این روایت به خوبی نکته‌ای که عیسی مسیح قصد داشت بیان کند را منتقل نمود. این مثل چیزی برای آموزش وضعیت مردگان به ما ندارد و برای پی بردن به این مطلب، ما باید به شواهد کتاب مقدس به عنوان یک کل رجوع کنیم.

نزد بر روی صلیب: آیات ۳۹ تا ۴۳ از باب ۲۳ کتاب لوقا حاوی این حکایت است. عیسی بر روی صلیب است؛ یکی از دو دزد که در کنار او مصلوب شده، اعتراف می‌کند که "به عدالت محکوم می‌شود"، اما "این مرد (عیسی) هیچ کار بدی انجام نداده است". سپس، رو به عیسی کرده و به او می‌گوید: "سرورم، هنگامی که به پادشاهی خود رسیدی، مرا نیز بیاد آور،" (آیه ۴۲).

این یک درخواست شگفت‌انگیز است. به معنای آن توجه کنید:

۱- آن دزد، عیسی مسیح را "سرور" خطاب می‌کند؛

۲- دزد انتظار دارد عیسی مسیح از مصلوب شدن جان سالم به در ببرد؛

۳- و اینکه می‌داند که در آینده، عیسی مسیح "به پادشاهی خود خواهد رسید"؛

۴- و بر این باور است که در آن زمان عیسی مسیح می‌تواند "او را به یاد آورد و او را به زندگی بازگرداند."

همه این مفروضات کاملاً با آنچه عهد جدید تعلیم می‌دهد، مطابقت دارد. اکنون به پاسخ عیسی بنگرید:

"VERILY ISAYUNTOTHEETODAYTHOUSHALTBEWITHMEINPARADISE"

موضوع شایان ذکر این است که، حروف یونانی در قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی به صورت حروف بزرگ هستند و کلمات از هم جدا نیستند، و هیچ علامت نقطه گذاری و فاصله بین آن‌ها وجود ندارد. پس چطور پاسخ عیسی را درک کنیم؟

"به راستی به تو می‌گویم، امروز در بهشت با من خواهی بود؟"

و یا:

"به راستی امروز به تو می‌گویم در بهشت با من خواهی بود؟"

این در درک و عده عیسی نقش مهمی دارد. چگونه تصمیم بگیریم کدام پاسخ عیسی است؟ از نظر گرامری هر دو معنا صحیح است. اما موارد دیگری وجود دارند که می‌بایست در نظر گرفت.

۱- عیسی مسیح از یک متن عبری شناخته شده استفاده می‌کرده است که معمولاً در عهد عتیق یافت می‌شود. در اینجا به عنوان نمونه سه مورد از یک باب آورده شده است (کتاب تثنیه باب ۴ آیات ۲۶، ۳۹ و ۴۰):

"من امروز آسمان و زمین را بر علیه شما به شهادت می‌گیرم... پس این روز را بیاد آورید و از صمیم قلب به آن ببینید... پس فرایض و فرمان‌های او را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید..."

گفتن "این روز" (یا امروز)، نوعی از بیان است که با اطمینان حکایت از یک واقعیت دارد. تنها در کتاب تثنیه ۴۲ بار عبارات مشابه آمده است. بنابراین عیسی مسیح از یک شکل و سیاق شناخته شده عبری برای قوت بخشیدن به سخنان خود استفاده می‌کرده است: "امروز به تو می‌گویم...". با این گفته، دزد می‌توانست مطمئن باشد که آنچه عیسی مسیح وعده داده بود، واقعاً محقق خواهد شد.

۲- به هر حال عیسی "آن روز" کجا بود؟ نه در اوج جلال و شکوه و نه در بهشت بود. او در قبر بود. همانطور که خود برای کاتبان و فریسیان پیشگویی کرد: "... پسر انسان سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود" (متی باب ۱۲ آیه ۴۰). در اینجا "دل"، یک اصطلاح عبری برای بیان "وسط" چیزی بکار می‌رود. منظورش این بود که در قبر خواهد بود.

۳- از "بهشت" چه چیزی را باید بفهمیم؟ بار دیگر باید مراقب باشیم که در کمان را از خود کتاب مقدس بدست آوریم، نه از آداب و سنن‌های بشری. این کلمه در اصل فارسی بوده و در عهد عتیق به جنگل، باغات میوه و سبزه زار ترجمه شده است. اشعیا بیان می‌کند که هنگامی که زمان آن رسد که خداوند "صهیون را تسلی" دهد، "بیابانش را همچون باغ عدن خواهد ساخت و زمین خشکش را همچون باغ خداوند...". (اشعیا باب ۵۱ آیه ۳).

مترجمان یونانی عهد عتیق (حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) در اینجا کلمه عبری "paradeisos" را "باغ" ترجمه کرده‌اند، کلمه‌ای که عیسی مسیح هنگام پاسخ خود به دزد به کار برد. این پیشگویی در اشعیا به شکوفایی و باروری "سرزمین موعود" اشاره می‌کند، سرزمینی که سال‌ها قبل از میلاد مسیح در اشغال اسرائیل بود. بنابراین منظور از "بهشت" در کتاب مقدس، همان‌گونه که دزد به صلیب کشیده شده در کنار عیسی مسیح معتقد بود، پادشاهی نوینی از صلح و شادی است که عیسی مسیح هنگام بازگشتش به زمین ایجاد خواهد کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که این متن به هیچ وجه برگرفته از افسانه‌های یونانی نبوده و کاملاً با کلیت آموزه‌های کتاب مقدس سازگار است.

و همچنین تعدادی از آیات دیگر که گاهی برای کمک به ایده بقای روح پس از مرگ ارائه می‌شوند، پس از بررسی دقیق مشخص خواهد شد که کاملاً با کلیت کتاب مقدس مطابقت دارند.

چرا امیدواری به بقای روح پس از مرگ اینچنین گسترده است؟

حال ممکن است زمان مناسبی برای طرح این پرسش باشد، که اگر در کتاب مقدس بقای یک روح و یا جان پس از مرگ آموزش داده نشده است، چگونه این باور در بین مذهب‌یون تا بدین حد گسترده شده است؟

توضیح ساده است. چنین تصویری از بقاء، در تمام ادیان و آیین بت پرستان دوران باستان، در همه ملل رایج بود. اینگونه تفکرات، نشان دهنده اشتیاق مشترک ذهن انسان به جاودانگی بود. این متمایز از اعتقادات مسیحیت اولیه بود که این باور نادرست را نپذیرفته و خط بطلان بر آن کشید. مسیحیان نخستین، به این درک رسیده بودند که ماهیت انسان فناپذیر است. آن‌ها به دنبال زندگی جدیدی بودند که از طریق انجیل وعده داده شده بود، نه زندگی پس از مرگ، بلکه زندگی جاوید پس از بازگشت عیسی مسیح، زمانی که ایمانداران درستکار از قبرهای خود برخیزند. اما با گذشت زمان، در زمان حکومت رومیان، یک روند انبوهی از تغییرات مذهبی در مردمی که قبلاً بت پرست بودند، رخ داد.

اینگونه شد که بسیاری از نوکیشان عقاید بت پرستی خود را با خود آوردند و با اعتقادات مذهب جدید خود در آمیختند! در این راستا، رهبران کلیسای مسیحی تلاش کردند تا آموزه‌های آن را با عقاید فیلسوفان که از منابع یونانی که جاودانگی روح در بین آن‌ها رایج بود، هماهنگ کنند. اما می‌بینیم که هر جا که برای کشف واقعیات مندرج در کتاب مقدس تلاش جدی صورت پذیرفته است، منجر به بازگشت به آموزه‌های ایمانداران اولیه مسیحی شده است. چنین بازگشتی در جریان اصلاحات در اروپا در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ رخ داد و این حقیقت اخیراً توسط متکلمان برجسته آشکارا تصدیق شده است. به این نقل قول‌ها نگاه کنید:

در سال ۱۸۹۷، "بی. اف. وست کات" (B. F. Westcott)، استاد الهیات در دانشگاه کمبریج، در تفسیر آیه ۱۰ از باب ۱ نامه دوم تیموتائوس نوشت:

"واقعیت اصلی عقیده ما... جاودانگی روح و جان نیست، بلکه رستاخیز جسمانی است. نجات‌دهنده ما زندگی و فساد ناپذیری (نه جاودانگی) را به روشنی نشان داد... با در نظر گرفتن این حقیقت، می‌توانیم نیروی سخنان پولس رسول را دریابیم: 'سرورمان عیسی مسیح جسم حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل پر جلال او در آید' (فیلیپیان باب ۳ آیه

۲۱- (بر گرفته از کتاب Some Lessons of the Revised Version of the New Testament - صفحه ۱۹۲).

در سال ۱۹۲۴، اسقف "گر" (از لندن) نوشت:

"من فکر می‌کنم... در آموزه‌های ماهیت و ذات بشری، این موضوع که روح انسان در ذات خود فسادناپذیر و بر این اساس لزوماً جاودانه است، از فلسفه یونانی گرفته شده است و نه از کتاب مقدس." - (برگرفته از کتاب "روح القدس و کلیسا" ص ۲۸۸، پاورقی)

وحشت از گسترش بی‌دینی در سال‌های جنگ، کلیسای انگلستان را بر آن داشت که جلسه‌ای را با ریاست اسقف "روچستر" تشکیل دهد. در این کمیسیون، اعضای بسیاری از جوامع مذهبی شرکت کردند. پاراگراف زیر بر گرفته از گزارش این جلسه در سال ۱۹۴۵ تحت عنوان "پیش بسوی تغییر انگلستان"، می‌باشد:

"ایده فنا ناپذیری (یا هوشیاری) روح انسان، بر گرفته از کتاب مقدس نمی‌باشد و منشأ این‌گونه تفکرات، برآمده از آموزه‌های یونانی است. بر اساس آموزه اصلی برآمده از کتب عهد جدید، زندگی جاودانی نه برای هر جسم و هر انسان، بلکه برای ایمانداران به عیسی مسیح است که در روز رستاخیز از عالم مردگان برخوانند خاست." (پاورقی صفحه ۲۳)

براستی که این اظهارات، برجسته و جالب توجه می‌باشند. تمام آنچه ما در کتاب مقدس یافتیم در اینجا تأیید شده است. مردان و زنان به خودی خود از مرگ جان سالم به در نمی‌برند، آن‌ها بر اساس ذات فناپذیرشان در قبر هلاک می‌شوند. آنانی که قرار است به زندگی جاودانی دست یابند، از طریق رستاخیز از قبر در زمان آمدن سرورمان عیسی مسیح، به آن دست خواهند یافت.

پیام حیاتی

از بررسی مختصر آموزه کتاب مقدس در مورد این موضوع مهم، یک چیز روشن می‌شود: پیامی که در آن وجود دارد برای همه ما حیاتی است، زیرا اگر توجهی به آن نکنیم، هلاک خواهیم شد. به همین دلیل است که پیام آن، "انجیل" و یا همان "خبر خوش" یا "بشارت" نامیده می‌شود. برای اینکه بدانید که این آموزه تا چه حد حیاتی است، به تذکر پولس رسول به مردم قرنت توجه کنید:

"انجیلی که به شما بشارت دادم... به وسیله آن نجات می‌یابید، به شرط آنکه کلامی که به شما بشارت دادم استوار نگاه دارید..." (اول قرنتیان باب ۱۵ آیات ۱ و ۲)

پولس به رومیان نوشت:

"من از انجیل سرافکنده نیستم، زیرا این قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد" (رومیان باب ۱ آیه ۱۶).

نسل در حال نابودی ما چقدر به این "خبر خوش" نیاز دارد؟ چه چیز شگفت‌انگیزی است که این پیام زندگی هنوز در میان ما، در میان صفحات کتاب مقدس و همان سخنان سرورمان عیسی مسیح و شاگردانش وجود دارد. بیاییم تا فرصتی بر ایمان باقی است، مفهوم "کلام زندگی" را درک کنیم، زیرا آینده ما در گرو همین درک و فهم است.

نویسنده: فرد پیرس بازگردان به فارسی: تَفَضُّلُ رُوحَانِي خَلَّارِي